

تطورات انسانی از بدو الی نهایت ولی با بقاء نوعیت

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



لوح رقم (70) - آثار حضرت بهاء الله - امر و خلق، جلد 1

۷۰ - تطورات انسانی از بدو الی نهایت ولی با بقاء نوعیت

از حضرت عبدالبهاء در خطابه در کلوب طبیعیین سانفرانسیسکو است. قوله العظیم: "ولکن فلاسفه غرب استدلال کردهاند که انسان از عالم حیوان آمده است و اول حیوانات ساجه بوده است در دریا بودهاند بعد از عالم آب بعالم خارج آمدهاست حیوان شدهاست بعد دست و پا پیدا کرده است اول چهارپا شدهاست بعد آمده حیوان دپوا شدهاست و آن حیوان دپوا انسان است و تا باین شکل و سیمای انسانی آمدهاست از صورتی بصورتی انتقال یافته است و میگویند این مسأله خلقت مانند حلقات زنجیری است که بیکدیگر مربوط است اما بین انسان و بوزینه یک حلقه مفقود شد و آنچه پروفیسورهای عظیم و فلاسفه کبیر تحرّی کردهاند و بعضیها جمیع عمر خود را صرف تحقیق این مسأله نمودهاند الیالان آنحلقه مفقود شده را نتوانستند پیدا کنند و حال آنکه برهان عظیمشان این است که اعضای اشاری موجود است اعضای اشاری در بعضی حیوانات است که بواسطه قرون و دهور کثیره حالا آن اعضا مفقود شدهاست مثلاً ماریک عضو اشاری دارد که معلوم است و دلیل بر آن است که دست و پا داشته است اما چون در سوراخ مأوی گرفته و در زیر زمین محتاج بدست و پا نیست نهایت کم کم آن عضو تحلیل رفته ولی عضو اشاری موجود است و این دلالت بر آن میکند یک وقتی دست و پا داشته و همچنین در انسان عضو اشاری هست که اول شکل دیگر داشته حالا شکل آن تغییر کرده حتی در جسم انسان در زاویه تحتانی یک عضوی است که اشاره بر آن است که یک وقتی دم داشته و بعد بر پا ایستاده و کم کم دم محو شده و باین وضع فلاسفه غرب بدم بوزینه منتهی شد و حیران و سرگردان عقب حلقه



ORIGINAL

مفقوده میگردد ولی در شرق میگویند که اگر این هیكل انسان در اصل باین ترکیب نبوده بلکه انتقال از صورتی بصورتی کرده تا این صورت را پیدا کرده فرض میکنیم یکوقتی ساجح بوده و وقتی ذائب بوده باز انسان بوده و نوعیتش محفوظ. برهان اینکه نوع انسان اول بشکل کرم است بعد دست و پا پیدا میکند بعد نصف تحتانی از هم جدا میشود و از هیئتی به هیئتی انتقال مینماید و از صورتی به صورتی انتقال میکند تا باین شکل و سیما تولد میشود ولی در همان وقتی در رحم در صورت کرمی است نوع انسان است مثل نطفه سائر حیوانات نیست صورت کرم بود ولی از آن صورت باین صورت پر جمال آمده انتقال کرده از صورتی بصورتی. پس ظاهر شد که نوعیت محفوظ است در صورتیکه تصدیق بکنیم یکوقتی از حیوانات ساجحه بوده یکوقتی چهار دست و پا بوده بر فرض این تصدیق نمیتوانیم بگوئیم حیوان بوده است برهان اینکه انسان در حالت نطفه کرم است بعد از صورتی بصورتی انتقال میکند تا باین صورت در میاید ولی در حالتی که کرم بود باز انسان بوده و نوعیت محفوظ مانده است. همین حلقه که میگویند مفقود است برهان بر این است که انسان هیچوقت حیوان نبوده چطور میشود که همه این حلقات موجود و یک حلقه مفقود باشد و این عمر گرانمایه را صرف پیدا کردن این حلقه مینمایند مسلم است که هیچوقت پیدا نخواهند کرد.

و از آنحضرت در مفاوضات است. قوله العزیز: "انسان در بدو وجود در رحم کره ارض مانند نطفه در رحم مادر بتدریج نشو و نما نموده و از صورتی بصورتی انتقال کرده و از هیئتی بهیئتی تا آنکه باین حال و کمال و قوی و ارکان جلوه نموده. در بدایت یقین است که باین حلاوت و ظرافت و لطافت نبوده است بلکه بتدریج باین هیئت و شمائل و حسن و ملاحظت رسیده است. مثل نطفه انسان در رحم مادر شبهه نیست که نطفه بشر یکدفعه این صورت نیافته و مظهر فتبارک الله احسن الخالقین نگشته لهذا بتدریج حالات متنوعه پیدا نموده و هیئتهای مختلفه یافته تا آنکه باین شمائل و جمال و کمال و لطافت و حلاوت جلوه نموده."

و قوله المبین: "پس واضح و مبرهن است که نشو و نمای انسان در کره ارض باین مکیلی مطابق نشو و نمای انسان در رحم مادر بتدریج و انتقال از حالی بحالی و از هیئت و صورت بهیئت و صورت دیگر بوده چه که این بمقتضای نظام عمومی و قانون الهی است یعنی نطفه انسان احوالات مختلفه پیدا کند و درجات متعدده قطع نماید تا اینکه بصورت فتبارک الله احسن الخالقین رسیده آثار رشد و بلوغ در آن نمایان گردد و همچنین در بدو وجود انسان در این کره ارض از بدایت تا باین هیئت و شمائل و حالت رسیده لابد مدتی طول کشیده در جاتی طی کرده تا باین حالت رسیده ولی از بدو وجودش نوع ممتاز بوده است مثل اینکه نطفه انسان در رحم مادر در بدایت بهیئت عجیبی بوده این هیكل از ترکیبی بترکیبی و از هیئتی بهیئتی از صورتی بصورتی انتقال نموده است تا نطفه در نهایت کمال و جمال جلوه نموده است اما همان وقتی که در رحم مادر بهیئت عجیبی بکلی غیر از این شکل و شمائل بوده است نوع ممتاز بوده است نه نطفه حیوان و نوعیتش و ماهیتش ابداً تغییر نکرده. پس بر فرض اینکه اعضای اثری موجود و محقق گردد دلیل بر عدم استقلال و اصالت نوع نیست نهایتش این است که هیئت و شمائل و اعضای انسان ترقی نموده است ولی باز نوع ممتاز بوده است."

و قوله العزیز: "فرض میکنیم که وقتی انسان بچهار دست و پا حرکت میکرد و یا اینکه ذنبی داشت این تغییر و تبدیل مانند تغییر و تبدیل جنین است در رحم مادر هر چند از جمیع جهات تغییر نموده و نشو و ترقی کرده تا باین هیئت تامه رسیده ولی از بدایت نوعی مخصوص بوده چنانچه در عالم نبات نیز ملاحظه مینمائیم که نوعیت اصلیه فصلیه تغییر و تبدل نکند ولی هیئت و رنگ و جسامت تغییر و تبدیل کند ... این بر فرض تصدیق نشو و ترقی انواع است و حال آنکه انسان از بدایت در این ترکیب و هیئت کامله بوده و قابلیت و استعداد اکتساب کمالات صوریه و معنویه داشته و مظهر نعملن انسانا علی صورتنا و مثالنا گشته نهایتش این است که خوشتر و ظریفتر و خوشگلتر گردیده و مدنیت سبب شده که از حالت جنگلی بیرون آمده مانند اثمار جنگلی که بواسطه باغبانی تربیت شوند و خوشتر و شیرینتر گردند طراوت و لطافت بیشتر یابند." و قوله الجلیل: "هو الله ای طالب حقیقت انسان جزء اعظم عالم وجود و ثمره شجره جهان شهود است نوعیت ابدی است و این حقیقت سرمدی او را بدایتی نه و نهایتی نیست آنچه حکمای فرنگ در نشو و نمای انسانی گویند که از عالم جماد و نبات و حیوانی آمده و بنشو و نما باین مقام رسیده اوهام است زیرا نوعیت قدیم است شاید در این کره ارض در بدایت بمنزله نطفه بوده بعد ترقی کرده و بمقام احسن الخالقین رسیده اما آن نطفه که بتدریج ترقی نموده نوع انسان بوده نه حیوان لهذا این نوع قدیم است و از اصل اشرف کائنات روی زمین هذا هو الحق و ما بعد الحق الا الضلال المبین لم یزل حق بوده و خلق تجدد یافته مانند آفتاب و شعاع خورشید بی نور ظلام دیجور است و سراج خاموش سزاوار کاشانه گور و علیک البهاء الابهی."